

تحلیلی بر قلمرو جامعه‌شناسی آموزش و پرورش از دیدگاه جامعه‌شناسان کلاسیک

امیرحسین مهدی مقدم^۱، احمد چنانی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)

^۲ دکتری علوم تربیتی

چکیده

به طور کلی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش رشته جدیدی است که به بررسی رابطه میان آموزش و پرورش و جامعه می‌پردازد و مباحث این علم موجب گسترده‌گی بینش و تعدیل رفتار می‌گردد. هدف نگارش مقاله حاضر بررسی دیدگاه‌های جامعه‌شناسان در خصوص موضوع جامعه‌شناسی و آموزش و پرورش است. مقاله حاضر از نوع توصیفی-کتابخانه‌ای است که به موضوعاتی همچون مفهوم جامعه‌شناسی و مفهوم آموزش و پرورش و رویکرد‌های مختلف جامعه‌شناسی آموزش و پرورش و قلمرو جامعه‌شناسی آموزش و پرورش پرداخته است. این مقاله که از نوع توصیفی-کتابخانه‌ای است به تبیین و تشریح جایگاه جامعه‌شناسی از دیدگاه جامعه‌شناسان کلاسیک پرداختیم.

واژه‌های کلیدی: آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، رویکرد‌ها، قلمروها

مقدمه

آموزش و پرورش بخش مهمی از بار جریان اجتماعی کردن را به دوش دارد به همین دلیل از ابتدای تکوین علمی جامعه شناسی محل اهتمام و توجه بوده است. از آنجا که کاستن از نابرابری اجتماعی و نزدیک شدن به عدالت اجتماعی و رفاه و اشاعه تخصص و مهارت های فنی به تومار وظایف دولت افزوده شد. آموزش و پرورش که وسیله مهم تحقق این مقاصد تلقی میشد، دوباره اذهان دانشمندان اجتماعی را به خود جلب کرد. به خصوص که دیدگاه های انتقادی در فلسفه و علوم انسانی، مفروضات این دیدگاه ها و نتایج آنها را به انتقاد می گرفت (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۵۹).

استمرار و بقای هر جامعه ای مستلزم آن است که مجموع باورها، ارزش ها، رفتارها، گرایش ها، دانش ها و مهارت های آن به نسل های جدید منتقل شود. «سازوکار» یا وسیله این انتقال، آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش به معنی اعم، مترادف با «جامعه پذیری» است؛ یعنی فرایندی که افراد از طریق آن به یادگیری نقش ها، قواعد، روابط و به طور کلی فرهنگ جامعه خود می پردازند. به معنی اخص، فرایندی است که افراد به واسطه آن در وضعیت های اجتماعی سازمان یافته، در معرض آموزش منظم دانش ها، مهارت ها، رفتارها و گرایش های معین قرار می گیرند. در هر جامعه، این وضعیت ها در قالب نظام آموزش و پرورش سازمان های رسمی آن شکل می گیرد (شارع پور، ۱۳۸۶).

در بررسی جامعه شناسی، آموزش و پرورش را می توان هم به عنوان یک فرایند تعریف کرد و هم به عنوان یک نهاد اجتماعی. به عنوان فرایند، هر زمان که شاهد تغییری در رفتار جسمانی یا ذهن فرد باشیم، آموزش و پرورش حاصل شده است. در این معنا، مثلاً تلویزیون دارای تأثیر آموزشی است. از سوی دیگر، آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد اجتماعی، ترکیبی از مدرسه و افرادی است که به طرق متفاوت در چارچوب مدرسه با یکدیگر در کنش و واکنش اند. بدین ترتیب، بخشی از فرایند آموزش و پرورش در چارچوب نهاد اجتماعی مدرسه صورت می گیرد، ولی بخش دیگر خارج از مدرسه و در چارچوب جامعه کل تحقق می یابد (شارع پور، ۱۳۸۶).

بر همین اساس، جامعه شناسان معمولاً آموزش و پرورش را با «جامعه پذیری» یا «اجتماعی شدن» مترادف می دانند. به عقیده آن ها، آموزش و پرورش سازوکار رسمی جامعه برای حفظ و انتقال فرهنگ است. در این مفهوم، آموزش و پرورش فرایندی است که به واسطه آن، مجموعه اعتقادات، ارزش ها، هنجارها، دانش ها و مهارت های جامعه به نسل جدید منتقل می شود (شارع پور، ۱۳۸۶).

یان رابرتسون ۳ «آموزش» را تقریباً مترادف با «جامعه پذیری» می داند، زیرا هر دو واژه دربردارنده مفهوم انتقال فرهنگ از شخص یا گروهی به شخص یا گروه دیگر است. به عقیده وی، «آموزش عبارت است از انتقال منظم و سازمان یافته دانش، مهارت ها و ارزش ها». این تعریف با جایگاهی که آموزش و پرورش در جوامع فعلی دارد، مرتبط است. آموزش و پرورش در جوامع نوین به فعالیتی رسمی و صنعتی تبدیل شده است. در این جوامع، فعالیت های آموزشی سازمان یافته و برای برخی افراد در سنین خاص اجباری هستند. افرادی نیز به عنوان معلم و متخصص آموزش تربیت شده اند و محل ها و تجهیزاتی برای آموزش و فراگیری دانش آن مهیا شده است (رابرتسون، ۱۳۷۴).

مفهوم آموزش و پرورش

آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد اجتماعی مطرح است. اما مقصود از نهاد چیست؟ نهاد ترجمه کلمه فرانسوی انگلیسی (institution) است که در زبان فارسی به معنای برقرار کردن، ساختن و ثابت کردن است. در برخی موارد این کلمه به معنای موسسه و سازمان نیز به کار گرفته می شود، اما این معنا با مفهوم موسساتی که به وسیله آن ها کنترل اجتماعی صورت

می‌گیرد یکسان نیست و با آن تطابق کاملی ندارد یعنی کاملاً با مفهوم نهاد انطباق ندارد. جامعه‌شناسان نهاد را به دو معنای خاص و عام به کار برده‌اند. تشکیل نهادهای خاص از اراده افراد و جامعه خارج است. اینگونه نهادها الگوهای پیچیده، معین، خاص، منظم و بادوامی دارند، روابط و جریان‌های اجتماعی را ایجاد می‌کنند و به نیازها و تمایلات انسانی پاسخ می‌دهند. مهمترین نهادها عبارتند از: آموزش و پرورش، خانواده، دین، حکومت، سیاست و اقتصاد. در معنای عام هم به هر چیزی که ساخته و پرداخته و نهاد شده و مورد نیاز جامعه باشد نهاد می‌گویند. بنابراین به همه موسسات، سازمان‌ها و مقررات اجتماعی که به نیازهای جسمی و روانی افراد پاسخ می‌دهند، نهاد گفته می‌شود. از نهاد تعاریف مختلفی شده است، مالینوفسکی نهاد را عبارت می‌داند از اجزای واقعی که دوام و استقلال قابل ملاحظه‌ای برخوردار اند. هنری پرات نهاد را نمونه الگوی رفتاری با دوام، پیچیده و منظم جامعه می‌شناسد که از طریق آن کنترل و نظارت اجتماعی صورت می‌گیرد و به وسیله آن میلها، نیازمندی‌های اساسی جامعه تامین می‌شود. در یک تعریف جامع و کلی نهاد را عبارت دانستند از مجموعه‌ای انتزاعی از ارزشها، هنجارها، اعتقادات سازمان یافته که در جامعه به تصویب و تثبیت رسیده و دارای دوام، عمومیت، فناپذیری، پویایی، نظم و پیچیدگی است. رفتار جامعه را کنترل می‌کند و به وسیله آن نیازمندی‌های اساسی جامعه تامین می‌شود با توجه به تعاریف ارائه شده می‌توان گفت آموزش و پرورش یک نهاد اساسی اجتماعی که با ارائه الگوهای رفتاری با دوام، پیچیده، منظم و جامع بر رفتار جامعه نظارت و کنترل دارد. در واقع این نهاد از ابزارهای مهم برای تحقق مقاصد و اهداف اجتماعی الگوهای رفتاری بادوام، پیچیده، منظم و جامع که بر رفتار جامعه نظارت و کنترل دارند، ارزش‌ها را در نظام آموزشی به وجود می‌آورند. میزان توافق در زمینه ارزش‌ها در نظام‌های آموزشی متفاوت است می‌دانیم که نظام‌های آموزشی عمدتاً به سه گروه متمرکز و غیرمتمرکز و نیمه متمرکز تقسیم می‌شود و آنچه که در نظام‌های متمرکز مشاهده می‌شود در نظام‌های غیرمتمرکز پاسخگویی به نیازها و فشارهای گروهی محلی مجاز شمرده شده است (کلاه مال همدانی، ۱۳۹۰).

مفهوم جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی عبارت است از: «مطالعه علمی تعامل انسانها و مجموعه آگاهی‌های مربوط به تعامل انسانها که از چنین مطالعه‌ای حاصل می‌شود.» در قرون قبل از ظهور مبحثی به نام «جامعه‌شناسی»، تحقیقات درباره رفتار انسان، توجه فلاسفه، عالمان دینی، شاعران، داستان نویسان و تاریخ نگاران و برخی دیگر را به خود جلب کرده بود. آنان اظهار می‌داشتند که بیشتر مردم بر طبق الگوهای کلی خاصی رفتار می‌کنند؛ اما از برخی لحاظ و در برخی شرایط بعضی از مردم از این الگوها پیروی نمی‌نمایند. آنان می‌اندیشیدند که چرا بیشتر مردم از این الگوهای رایج پیروی می‌کنند و چرا برخی از افراد از آنها منحرف می‌شوند؟ آنان برای پاسخ به این پرسشها کوشیدند اصولی کلی یا «تعمیم»هایی در خصوص رفتار انسانها به مثابه اعضای گروه‌ها تدوین کنند. در واقع آنان ماهیت طبیعت انسانی را تعریف و تفسیر می‌کردند؛ موضوعی که همچنان توجه متفکران را در بسیاری از رشته‌های علمی به خود جلب می‌کند. هرچند تعمیم‌های آنان اغلب بسیار ادراکی بود؛ عمدتاً بر پایه «عقل سلیم» استوار بود و شواهد مؤید از نوعی که دانشمند امروزی طلب می‌کند زیاد نبود. اما با ظهور روش علمی، تحقیقات در مورد رفتار انسان سرانجام امکان یافت تا در مسیرهایی تازه و با دقت بیشتری صورت گیرد. آگوست کنت (۱۸۵۷-۱۷۹۸) اولین بار اصطلاح «جامعه‌شناسی» را برای چنین تحقیقاتی به کار گرفت و قویاً استدلال کرد که برای انجام بررسی در مورد رفتار انسان باید از روش‌های علمی استفاده کرد.

جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

جامعه‌شناسی آموزش و پرورش یکی از حوزه‌های جامعه‌شناسی است که می‌کوشد آموزش و پرورش را به عنوان پدیده یا نهادی اجتماعی مورد توجه قرار دهد و روابط آن را با جامعه از سطح خرد و کلان تحلیل و تبیین کند. بنابراین جامعه‌شناسی آموزش و پرورش نیز مثل دیگر حوزه‌های جامعه‌شناسی نیازمند نظریه‌پردازی و کاربرد روش‌هاست تا بتواند به صورت علمی مسائل مربوط به حوزه خود را بررسی کند به طور کلی می‌توان گفت که در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش دو بحث محوری وجود دارد:

۱. رابطه آموزش و پرورش با جامعه به صورت کل (نظام اجتماعی کل).

۲. قدرت سازمانی و تعامل در محیط‌های آموزشی (یعقوبی، ۱۳۹۰).

اصطلاح جامعه‌شناسی جدید آموزش و پرورش ابتدا در انگلستان در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی به کار رفت تا به تفاوت سبک نظریه و پژوهش مورد استفاده در این حوزه با رشته عمومی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش تاکید کند. برخلاف پژوهش‌های پیشین که به طور نظری بر ساختار و کارکرد جامعه و آموزش و پرورش تاکید داشتند (کارکردگرایی ساختاری)، و پژوهش را معادل اندازه‌گیری و تحلیل رابطه بین متغیرهایی مانند متغیرهای خصوصیات فردی می‌پنداشتند، جامعه‌شناسی نو برخاسته از انگلستان از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی بر تفهیم یا تفسیر کنش‌های متقابل اجتماعی هرروزه کلاس درس و آن معنای از دانش که مدرسه بر آن تاکید دارد قرار گرفت معنا هم به فهم و دریافت دانش آموزان و معلمان درگیر در امر آموزش دلالت دارد و هم به دیدگاهی که برنامه ریزی درسی را بخشی از یک بافت وسیع تر اجتماعی یا فرهنگی قلمداد می‌کند. این مطلب به زبان تخصصی رشته‌های دانشگاهی به این معناست که جامعه‌شناسی آموزش و پرورش به عنوان شاخه‌ای از معرفت باید به عنوان زیر مجموعه‌ای از یک علم اجتماعی دیگر یعنی جامعه‌شناسی معرفتی دیده شود (یانگ، ۱۹۷۱).

از اصطلاح جامعه‌شناسی جدید آموزش و پرورش معمولاً کمتر استفاده می‌شود عدم استفاده معاصران از این اصطلاح تا حدودی حاکی از تثبیت شدن این رهیافت جدید است. مفاهیم و مطالعات پژوهشی که زمانی برچسب‌های پرطمطراق داشتند امروز به صورت تخصص‌های رایج دانشگاهی مانند جامعه‌شناسی آموزش و پرورش و برنامه ریزی درسی درآمده‌اند. همزمان برخی تعاریف اولیه مربوط به علایق زیرشاخه‌ها دوباره مطرح شده‌اند اما با اصطلاحات و جهت‌گیری‌های متفاوت (لارن، ۱۹۹۵).

جامعه‌شناسی جدید آموزش و پرورش به جهت‌گیری و تالیفات خاصی دلالت دارد که زیر مجموعه رشته دانشگاهی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش محسوب می‌شود. رشته‌های دانشگاهی و زیرمجموعه‌ها یا شاخه‌های فرعی آن‌ها مثل جامعه‌شناسی جدید آموزش و پرورش در عین حال که محصولاتی عالمانه به شمار می‌روند ولی خارج از چهارچوب کلی رشته، تنها به عنوان حاصل تصورات و درک شخصی شکل نمی‌گیرند. این گروه بندی‌های تخصصی یا حوزه‌های معرفتی توسط موجوداتی اجتماعی به نام انسان به وجود آمده‌اند. با این قید که هریک از آنها به رغم تخصصشان در فرهنگ‌ها و زمان‌های خاصی زندگی کرده یا میکنند (گوربات، ۱۹۷۲).

تخصص‌های دانشگاهی مانند جامعه‌شناسی جدید آموزش و پرورش یا به طور کلی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش و یا حتی خود جامعه‌شناسی دستاورد متخصصانی است که حداقل در دو بستر زندگی می‌کنند: بستر اجتماعی و فرهنگی حرفه تخصصی آنها، بستری که مشتمل است و همکاری با عقایدی کمابیش مشابه و موسسه‌ای که در آن کار می‌کنند و بستر

وسیعتری که شامل فرهنگ و زمان های تاریخی آنهاست. جامعه شناسی جدید آموزش و پرورش می تواند محصول هردو بستر یاد شده باشد یعنی هم بستر تخصصی دانشگاهی و هم بستر اجتماعی وسیع تر فرهنگ و تاریخ (گوربات، ۱۹۷۲).

جامعه شناسی جدید آموزش و پرورش یا دانش تخصصی پیشرفت هایی که در بستری اجتماعی پرورده شده است دارای دو نسبت تاریخی و ملی متمایز و در عین حال هم بسته است که عبارت اند از نسبت های انگلیسی و آمریکایی. اصطلاح فوق ابتدا در انگلستان و در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی به کار رفت (گوربات، ۱۹۷۲).

جامعه شناسی جدید آموزش و پرورش به یک سری مفاهیم و دیدگاه های خاص اطلاق می شود که در عین حال معرف فرهنگ های جامعه یا زمینه ای است که از آن برخاسته است: مثل تغییرات اجتماعی وسیع دهه ۱۹۶۰ میلادی (وکسلر، ۱۹۷۶) و پویایی حرفه ای متخصصانی که جهت گیری خاصی برای تحلیل اجتماعی آموزش و پرورش ابداع کردند (وکسلر، ۱۹۸۷).

جامعه شناسی آموزش و پرورش هم شاید مانند فرهنگ البته در سطحی وسیع تر، شکلی متنوع و چند جانبه به خود گرفته است امروز مرز روشنی بین جامعه شناسی آموزش و پرورش لیبرالی که در گذشته رواج داشت و جامعه شناسی آموزش و پرورش جدید و رادیکال وجود ندارد این به معنای آن نیست که آموزه یا تفکر اجتماعی درباره آموزش و پرورش کمتر سیاسی شده است بلکه هویت سیاسی اقتصادی فرهنگی و فردی در دنیایی سرشار از چندگانگی حوزه ها و خطوط فکری و عملی همزمان کمتر قابل تشخیص است (گرکن، ۱۹۹۱).

آموزش و پرورش مهمترین نهاد اجتماعی شدن

نخستین نهادی که انسان در بدو تولد در آن چشم می گشاید؛ خانواده است. همان خانواده ای که کد های اولیه شناخت را به انسان می دهد و او را برای ورود به جامعه آماده می کند. خانواده می تواند مطابق تعریف رسمی و منطبق بر این تعاریف، یک گروه اجتماعی متشکل از یک مرد در جایگاه پدر و یک زن در جایگاه مادر و چند فرزند دیگر آنها باشد. همچنین خانواده می تواند تنها از یکی از این عوامل تشکیل شده باشد. حتی میتواند جمعی بزرگتر مانند یک شیرخوارگاه یا یتیم خانه را شامل شود. متأسفانه در جامعه انسانی مدرن مانند برخی کشورهای غربی خانواده حتی می تواند متشکل از یک زوج همجنس باشد (کلاه مال همدانی، ۱۳۹۰).

در هر صورت مادر و پدر یا کسانی در نقش آنها، اولین کسانی که نوزاد را در گرفتن نخستین کد های شناختی به کسب معرفت یاری می رسانند. در گام دوم در مسیر اجتماعی شدن نهاد های متفاوتی پس از خانواده ایفای نقش می کنند اما هر یک از این ها می توانند مسیرهای مختلف را به کودک آموزش دهند که ناشی از تأثیر فرهنگ آن نهاد در شناخت کودک است که می تواند نشأت گرفته از فرهنگ جامعه خرده فرهنگ ها و حتی وضعیت خاص روانی یک شخص باشد بنابراین این نهادها می توانند مسیر های گوناگون و گاه متعارض و متضاد را به کودک القا کنند که در نهایت معرفت کسب شده توسط کودک می تواند از انطباق کامل با فرهنگ جامعه تا ضدیت با فرهنگ غالب، متغیر باشد (کلاه مال همدانی، ۱۳۹۰).

نخستین نهادی که از سوی جامعه و با هدف اجتماعی کردن کودک ایجاد و وارد عمل می شود مدرسه یا نهاد رسمی آموزش و پرورش است. نباید از یاد برد که هدف آموزش علوم و آمادگی کودک برای علم آموزی و به عهده گرفتن مشاغل تخصصی در آینده و شرکت در نظام تقسیم کار، هدف ثانویه مدرسه خصوصاً در مدارس ابتدایی است. هدف اصلی این نهاد همان اجتماعی

کردن یا آماده ساختن کودک برای حضور در جامعه و درک به موقع و هماهنگ ساخت ها، کارکردها و فرهنگ جامعه به منظور نشان دادن عملکرد مقبول اعم از واکنش ها، رفتار یا کنش در جهت رفع نیازها و رسیدن به اهداف جمعیت است. مرور اجمالی آنچه اصول جامعه‌شناختی نام دارد این هدف اصلی و اساسی نهاد مدرسه را روشن تر می کند (کلاه مال همدانی، ۱۳۹۰).

دیدگاه کارکردگرایی

از این دیدگاه جامعه‌شناسی شامل طیف وسیعی از نظریه هاست که با استفاده از آن ها می توان به دلیل رابطه آموزش و پرورش و جامعه پرداخت از نظر کارکردگرایی نظام آموزشی خرد نظامی از نظام اجتماعی کل یا جامعه است که کارکرد هایی را به عهده دارد این کارکردها به نیازهای نظام پاسخ می‌دهند و در حفظ تعادل آنها نقش دارند. از این دیدگاه به صورت کلی کارکرد های بسیاری را می توان برای آموزش و پرورش ملاحظه کرد (یعقوبی، ۱۳۹۰).

نظریات جامعه‌شناسان کلاسیک کارکردگرا

کنت از پیشگامان اولیه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش را به مانند وسیله تهذیب افراد می نگریست. او بر مبنای اخلاق علمی که خود ابداع کرده بود و در چارچوب رسالت علم جامعه‌شناسی که به گمان او محصول هدایت انسان و سازماندهی اجتماعی بود اعتقاد داشت جامعه می‌تواند از طریق آموزش و پرورش دست به تزکیه اخلاقی افراد بزند و این را هم نیاز جامعه را برآورده سازد (یعقوبی، ۱۳۹۰).

اسپنسر هدف نهایی آموزش و پرورش را تهیه و تامین زندگی بهتر و مناسب تر برای افراد جامعه می دانست. به نظر او نباید کارکرد های زیادی را به عهده آموزش و پرورش گذاشت و نباید اجازه داد که در پرورش افراد زیاد مداخله کند زیرا اعتقاد داشت که درآفرینش حس خوب در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده است بنابراین هر کودک و نوجوان با توجه به تجربه ها و پیامدهای رفتارهای خود به یادگیری می پردازد و به صورت طبیعی به تفاوت های خوب و بد پی خواهد برد (یعقوبی، ۱۳۹۰).

دورکیم جامعه‌شناس بزرگ کارکردگرا، آموزش و پرورش را یک امر واقع اجتماعی قلمداد می‌کرد. از نظر او، آموزش و پرورش فعالیتی است که طی آن نسل بالغ جامعه درباره اعضای نابالغ انجام می دهند. طی این فعالیت، کودکان و نوجوانان نسبت به افکار، معانی و شرایط مادی و معنوی جامعه برانگیخته و در این چارچوب پرورده می شود تا برای زندگی اجتماعی آماده شود. بنابراین دورکیم در نظریه کلان خود آموزش و پرورش را به مفهوم کلی در نظر گرفته و آن را برای ورود افراد به حیات اجتماعی لازم و ضروری دانسته است (یعقوبی، ۱۳۹۰).

دیدگاه تضاد

این رویکرد شامل نظریه هایی است که بر رقابت، تضاد و کشمکش بین گروه‌ها و طبقات اجتماعی تاکید دارند و شامل طیف وسیعی از نظریه هاست. از این منظر، آموزش و پرورش نوعی ابزار اعمال قدرت در دست گروه‌های ذی‌نفع است. به عبارت دیگر، طبقات مسلط در جامعه با استفاده از آموزش و پرورش به سلطه خود بر دیگر طبقات مشروعیت می‌بخشند و آشکار و

پنهان به شیوه‌های متفاوت کودکان و نوجوانان را به حفظ وضعیت موجود تشویق می‌کنند، به طوری که آنان وضع موجود را همیشگی و غیر قابل تغییر بپندارند. نظریه پردازان این دیدگاه اکثر کارکردهای آموزش و پرورش را منفی و به نفع طبقه مسلط و به زیان افراد تحت سلطه تلقی می‌کنند. بنابراین تاکید دیدگاه تضاد نیز بیشتر بر چگونگی رابطه آموزش و پرورش با جامعه است (یعقوبی، ۱۳۹۰).

دیدگاه تعامل گرا یا تفسیر گرا

این دیدگاه شامل نظریه‌های مختلفی است که بر کنش متقابل و روابط حداقل دوجانبه تاکید دارند و برخلاف کارکردگرایی نان سنتی که جامعه را متشکل از نقشه‌ها میدانستند، آن را هویتی پویا در نظر می‌گیرد که به واسطه روابط اجتماعی بین افراد مختلف ایجاد می‌شود. در این رهیافت، به آموزش و پرورش مترادف جامعه پذیری نگریسته می‌شود. تفسیر گران جامعه پذیری را یک مرحله ای نمی‌دانند بلکه آن را در دو مرحله ای در نظر می‌گیرند برای مثال بلومر جامعه پذیری را شامل یادگیری و اجتماعی شدن میدانند. تعامل گرایان معتقدند که انسان طی مرحله اول رفتارها و هنجارها را می‌آموزد و سپس با فهم و تفسیر در ذهن، آنها را می‌پذیرد یا اینکه تغییر می‌دهد و به شیوه خاص خود هنگام اجرای نقش‌ها به کار می‌گیرد. بنابراین در این رویکرد، آموزش و پرورش تعاملی پویا در نظر گرفته می‌شود نه فرایند یک سویه و انفعالی. به هر صورت عامل گرایان در سطح خود به فعالیت می‌پردازند و سعی می‌کنند مسائل را در سطح روابط دوستانه ی چند مورد مطالعه قرار دهند، مسائلی مانند:

۱. رابطه سلسله مراتبی دانش آموزان و اولیای مدرسه تعامل در کلاس درس.

۲. زبان مورد استفاده در تعاملات و در کلاس.

۳. تهیه سرفصل‌ها و برنامه درسی (یعقوبی، ۱۳۹۰).

در ادامه از منظر چند رویکرد از چند محقق دیگر به آموزش و پرورش نگریسته می‌شود:

کلمن

وی در تحقیق گسترده خود درباره مدارس آمریکا به این نتیجه رسید که منابع مادی فراهم شده در مدارس، یعنی تسهیلات، اندازه کلاس‌ها و کیفیت ساختمان‌ها، چندان تاثیری روی عملکرد آموزشی دانش آموزان ندارد. به عبارت دیگر عملکرد آموزشی پایین کودکان سیاه پوست و محروم ناشی از وضعیت نامناسب ساختمان مدارس و امکانات نیست، بلکه متغیرهای مهم در موفقیت تحصیلی، زمینه اجتماعی و خانوادگی کودکان است. مطابق نظریه کلمن نابرابری‌هایی که در جامعه آمریکا وجود دارند به وسیله خانه محله و محیط کودکان و نوجوانان به آنها تحمیل می‌شوند، مانع عملکرد مناسب آموزشی آنها می‌شود دانش‌آموزان مرفه به مدارس خاص می‌روند معلمان خوب دارند و در نتیجه احتمال موفقیت آموزشی آنها بیشتر است. در حالی که کودکان فقیر که در یک مدرسه جمع شده‌اند، باید به مراتب بیشتر و سخت‌تر کار کنند تا به نتایج مشابهی دست یابند (یعقوبی، ۱۳۹۰).

مایکل روتر

این محقق گرچه دستاوردهای نظریه کلمن را می‌پذیرد ولی انتقاداتی هم بر آن وارد می‌کند به نظر روتر در مطالعه کلمن کیفیت متقابل معلم و شاگرد، جو همکاری و نحوه سازماندهی مطالب درسی نادیده گرفته شده است (یعقوبی، ۱۳۹۰).

ویلیس پل

این محقق در نظریه خود نشان می‌دهد که مدارس چگونه موجب بازتولید فرهنگی می‌شوند و بدین طریق فرزندان طبقات پایین مشاغل هم این طبقات را به دست می‌آورند. ویلیس در تحقیق خود در مدرسه، روی گروهی از پسران متمرکز شد و دریافت اعضای این گروه که خود را بچه‌ها می‌نامیدند، درک هوشمندانه‌ای از ساختار اقتدار در مدرسه دارند. با وجود این، به جای سازگاری با اقتدار موجود با آن مبارزه می‌کنند. آنها مهارت فوق‌العاده‌ای در پیدا کردن نقاط ضعف معلمان و اجرای مدرسه داشتند نیاز به استفاده از این ضعف‌ها و درگیری مداوم با صاحبان قدرت در مدرسه لذت می‌برند این گروه دانش آموزان هم‌نوا با نظام مدرسه را حرف‌گوش کن می‌نامیدند. حرف‌گوش کن‌ها هرچه معلمان می‌گفتند گوش می‌کردند در عین حال به اندازه بچه‌ها از پیچیدگی‌های مدرسه آگاه نبودند اکثریت بچه‌ها بین این گروه قرار داشتند یعنی کمتر از بچه‌ها به مقابله برمی‌خاستند و کمتر از حرف‌گوش کن‌ها هم‌نواپی می‌کردند اما سبک و روش‌های مقابله در این میان به شدت از فرهنگ بومی تاثیر می‌پذیرفت در پایان مدرسه حرف‌گوش کن‌ها در کسب مشاغل بالا از دانش‌آموزان دیگر موفق‌تر بودند.

ویلیس تاکید می‌کند که فرهنگ جاری در محیط‌های یقه‌آبی کاملاً مشابه با فرهنگی است که بچه‌ها در فرهنگ ضد مدرسه خودشان ایجاد می‌کنند مثل شوخی، کنایه، حاضر جوابی، رک‌گویی و مهارت در عدم پذیرش تقاضای افراد صاحب قدرت. بنابراین مدرسه نه تنها فرهنگ‌گروه‌های وارد شده به آن را اصلاح نمی‌کند، بلکه آن را بازتولید می‌کند و تداوم می‌بخشد (یعقوبی، ۱۳۹۰).

قلمرو جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

همانند سایر رشته‌های جوان رشته جامعه‌شناسی آموزش و پرورش باید علی‌الاصول مرز خود را با علوم که قبل از آن وجود داشته‌اند و با آن ارتباط دارند مشخص کند در این زمینه نکاتی به شرح زیر را می‌توان مطرح کرد:

۱. آنچه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش را از روانشناسی اجتماعی جدا می‌کند این است که یادگیری اجتماعی بر اساس مطالعه تجربی رفتارها نگرش و پیش‌داوری‌های اساسی در قلمرو روانشناسی اجتماعی است. در حالی که در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، سازمان‌های پژوهشی اساساً متوجه مسائل و مشکلات آموزشی هستند و مطالعات شان بر اساس روش‌های آموزشی در ادراک جهانی آن است.

استونزل روانشناس اجتماعی فرانسه این تفاوت را در مبحث آموزش اجتماعی چنین تعریف می‌کند جریان کار در مدرسه تنها برای جوانان این فرصت را فراهم می‌کند که در چند ماه و چند سال تعداد معینی از مواد درسی را مرور کنند، بلکه آنها را با هنجارهای محسوس و عینی و کارهایی که در بزرگسالی در مشاغل مربوط در انتظارشان است آشنا می‌سازد.

باید توجه داشت که تاثیر تعليمات آموزشي مدرسه اي مخصوصاً در تكوين فرد دير ظاهر مي‌شود و يادگيري خانوادگي و اجتماعي پيش از آن صورت مي‌گيرد. البته اين يادگيري به اندازه تعليمات آموزشي آگاهانه نيست و به صورت نهاد در نمي‌آيد اما در امر فرهنگي کردن فرد بسيار مهمتر از تعليمات مدرسه اي است (اردوختي، ۱۳۹۰).

۲. تمايز قائل شدن ميان تاريخ آموزش و پرورش با آموزش و پرورش تطبيقي، گاه بسيار مشكل است، به خصوص وقتي كه اين رشته ها كارهيشان را با اصول مسلم جامعه شناسي جهت مي دهند (اردوختي، ۱۳۹۰).

۳. تفاوت روانشناسي يادگيري و روانشناسي آموزش و پرورش در اين است كه از نظر روانشناسي يادگيري، در كار آموزش و پرورش دو عامل يا تركيبی از اين دو عامل بيش از همه اهميت دارند:

يكي رشد طبيعي، و ديگري انگيزش. زيرا در پرتو اين عوامل است كه دگرگوني در شاگردان ايجاد مي‌شود. منظور از رشد طبيعي، توانايي ها و پيشرفت هاي تازه اي است كه بر اثر گذشت زمان، يعني از يك مرحله سني تا مرحله ديگر در فرد پديد مي آيد و او را به انجام كارهائي توانا مي سازد كه پيش از آن از بهره او بر نمي آمد (اردوختي، ۱۳۹۰).

۴. روانشناسي تربيتي هم به كاركردهاي رفتار انسان علاقه مند هستند. در واقع مطالعه هوش و ويژگي هاي جسمي و رواني معلم و شاگرد در رابطه با يكدیگر مایه اصلي روانشناسي تربيتي است. اما در جامعه شناسي آموزش و پرورش علاوه بر جريان يادگيري رابطه معلم و شاگرد نيز مورد مطالعه قرار مي گيرد بايد در نظر داشت كه اين جريان دروني يك سيستم يا خرده نظام قرار دارد كه مدرسه ناميده مي‌شود. چنين خورده نظامي در ارتباط با نظام آموزش و پرورش در ارتباط با قوانين و مقررات و خط مشي نهايي از پيش انديشيده شده اي كه بر فرايند آموزش و تعامل معلم و شاگرد در مدرسه تأثير مي گذارد نظام آموزش و پرورش نقش مهمي در شناساندن ارزش ها و هنجارهاي اجتماعي به شاگردان دارد به علاوه آنها را براي قبول مسئوليت و مشاغل اجتماعي در آينده آماده مي سازد و از همه مهمتر، عامل موثري در پايداي اجتماعي آنان و وضعيتشان در نظام قشربندي اجتماعي است (اردوختي، ۱۳۹۰).

برخي موضوعات مورد مطالعه جامعه شناسي آموزش و پرورش عبارتند از:

۱. رابطه جامعه و آموزش و پرورش و با تأثير اهداف و مفهوم جامعه شناختي به نظام هاي آموزشي.
۲. افزايش روز افزون نيازهاي آموزشي.
۳. اثر شرايط محيط اجتماعي، اقتصادي، سياسي و فرهنگي، روي بازده آموزشي و ظرفيت اجتماعي آن.
۴. رابطه ساختارهاي داخل مدرسه و كلاس درس، همچون يك واحد اجتماعي و رابطه آن با محيط.
۵. وضعيت بروكراسي نظام آموزشي جامعه، چگونگي روابط قدرت و نفوذ در سطوح متفاوت سازمانهاي آموزشي، روابط برنامه ريزان، مديران و معلمان و اثرات حاصل از چنين ساز و كاري بر عملکرد نظام آموزش و پرورش.
۶. شكست هاي اجتماعي آموزش به ويژه فرار و بيزاري از مدرسه و بزهكاري ها و انحرافات دوره جواني.
۷. تغييرات و دگرگوني هاي اجتماعي و رابطه آن با آموزش و پرورش.
۸. نظام قشربندي و تحرک اجتماعي آموزش و پرورش (اردوختي، ۱۳۹۰).

نتیجه گیری

در دنیای امروز نهاد آموزش و پرورش بسیار پیچیده شده و از تشکیلات وسیع و عریض و طویلی برخوردار است و دیگر نمی‌توان تنها با یک رویکرد به آن نگریست، باید برای آن برنامه‌ریزی کرد و مشکلات و موانع آن را از میان برداشت تا بدین ترتیب جامعه بتواند به پیشرفت و توسعه پایدار نائل آید (جوان، ۱۳۹۷). در جامعه امروز، آموزش و پرورش از طریق ایجاد تحرک اجتماعی در زندگی افراد و گروه‌ها، یکی از عوامل سازنده قشربندی اجتماعی محسوب می‌شود، زیرا که میزان دانش و معرفت، مهارت‌ها و نگرشهایی که در مدارس کسب و تحصیل می‌شوند، برای رشد و بقای جامعه مهم تلقی می‌گردد (درس‌لر، ۱۳۸۸). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش به بررسی رابطه میان آموزش و پرورش و جامعه می‌پردازد و با توجه به اهمیت این نهاد و ارتباط آن با جامعه و تأثیرات بسیار عمیقی که دارد، لازمه عنایت بیشتری است و در این میان توجه به این امر مهم به منظور ایجاد فرصت‌های برابر برای افراد جامعه و عدالت اجتماعی جهت پیشبرد اهداف کشور، ضروری می‌باشد.

منابع

- اردوخانی، محمود، (۱۳۹۰)، نکته‌ها، رشد علوم اجتماعی، دوره ۱۵، شماره ۱.
- جوان، رضا، (۱۳۹۷)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی، ساختار اجتماعی.
- درس‌لر، دیوید؛ ویلیس، ویلیام ام، (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی بررسی تعامل انسان‌ها، ترجمه‌ی هوشمند، مهرداد، رشیدی، غلامرضا، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
- ذکاو‌تی قراگزلو، علی، (۱۳۵۹)، مقدمه‌ای بر طرح دوباره جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، سال چهارم، شماره ۲-۱.
- رابرتسون، یان، (۱۳۷۴)، درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- شارع‌پور، محمود، (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، انتشارات سمت، تهران.
- کلاه مال همدانی، احمد، (۱۳۹۰)، کارکرد‌های اجتماعی در آموزش و پرورش، رشد علوم اجتماعی، دوره ۱۵، شماره ۱.
- کنت، گرکن، (۱۹۹۱)، خود اشباع شده، معضلات هویت در زندگی معاصر، نیویورک: کتاب پایه.
- گوربات ال، (۱۹۷۲)، جامعه‌شناسی جدید آموزش، آموزش برای تدریس، ص ۱۱-۳.
- لارن، مک، (۱۹۹۵)، آموزش انتقادی و فرهنگ غارتگر: سیاست مخالف در عصر پست مدرن. لندن: روتلج.
- مایکل، یانگ، (۱۹۷۱)، دانش و کنترل: دستورالعمل‌های جدید برای جامعه‌شناسی آموزش و پرورش.
- وکسلر، فیلیپ، (۱۹۷۶)، جامعه‌شناسی جدید آموزش و پرورش.
- یعقوبی، داریوش، (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی نظری، رشد علوم اجتماعی، دوره ۱۵، شماره ۱.